بسمه تعالی

۱۷/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اعتماد شهید صدر به سیره متشرعه برای اثبات حجیت خبر واحد

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**بررسی کلام شهید صدر برای حجیت خبر واحد**

مرحوم آقای صدر برای حجیت خبر واحد به دو دلیل اعتماد دارند: یک دلیل سنت و دلیل دیگر سیره هست، تقریبی که در مورد سیره متعارف قوم در مورد سیره قائل هستند که به سیره عقلا تمسک می‌کنند این را بحث نمی‌کنند که آیا این سیره درست هست یا نیست، می‌خواهند تقریب دیگری ذکر بکنند که نیازی به بحثهای سیره عقلا هست به آن نیازی نداشته باشیم آقای حائری که در پاورقی تصریح می‌کنند که سیره عقلا غیرُ واضحٍ عندی که سیره عقلا داشته باشیم بر حجیت خبر واحد، مرحوم آقای صدر سه تا امر را برای توضیح این سیره قائل هستند در واقع ایشان قائل به سیره متشرعه هستند اعم از اینکه این سیره متشرعه ناشی از سیره عقلا باشد و متشرعه بما هم عقلا به این سیره قائل باشند یا سیره متشرعه، بما هم متشرعه و از این باب که این مطلب را از شارع مقدس تلقی کرده باشند.

مقدمه اول اینکه اخبار ظنیه در میان اخبار بسیار یاد هست، مقدمه دوم اینکه خبر عقلا نسبت به خبر ثقه منع از حجیت قائل نیستند ایشان می‌گوید ما نمی‌خواهیم ادعا کنیم که عقلا خبر ثقه را حجت می‌دانند بلکه جامع بین این سه تا مساله را مدعی هستیم می‌گوییم یا خبر ثقه را حجت می‌دانند یا میل به حجیت خبر ثقه دارند یا لااقل تردید، تحیر و بلبله نسبت به حجت خبر واحد در نفس آنها وجود دارد، و خبر ثقه مثل استخاره و تفال نیست که آن را حجت ندانند، مقدمه سوم اینکه اگر ثقه حجت سوالات زیادی در این زمینه اتفاق می‌افتاد و اگر سوالها و جوابهایی در این زمینه بود حتماً به ما می‌رسید چون نرسیده ما می‌فهمیم که عدم حجیت خبر ثقه واقعیت ندارد، پس خبر ثقه حجت هست.

در واقع مقدمه سوم از دو تا قطعه تشکیل می‌شود یک ملازمه اینکه اگر خبر ثقه حجت نبود: یکی اینکه لکثرَ سوالُ و الجواب و دیگری اینکه التالی باطلٌ فالمقدم مثله اینکه کثرت سوال و جواب اتفاق بیافتد این باطل هست بعد ایشان روایت لابه لای این بحث اشاره می‌کنند و تفصیل آن را در بحث دائرة الحجیه می‌آورند آن مطلب این است که شبیه آن بیانی که شما می‌گویید در مورد مطلق خبر ظنی هم می‌آید چون اخبار مظنونه یاد هست اگر حجیت خبر مظنونه و لو راوی آن غیر ثقه باشد این اخبار مظنونه اگر حجت نباشد لکثرَ سوالُ و الجواب شبیه همین استدلال هم آنجا پیش می‌آید ایشان می‌خواهد پاسخ دهد نه در مورد اخبار مظنونه‌ای که راوی آنها ثقه نیستند روایاتی وارد شده که آن را ردع کرده است یا لااقل احتمال رادعیت آن روایات وجود دارد این روایت را اینجا نیاورده ولی در تحدید دائرة الحجیة مفصل این بحث را آورده است،

بین بحث دائرة الحجیة‌ای که در کلام آقای هاشمی وارد شده با تحدید دائرة الحجیة‌ای آقای صدر اختلاف بسیار زیادی وجود دارد مثل اینکه دو تا بحث کاملاً جدا از هم هستند احتمالاً دوره‌ای که شهید صدر با آقای حائری بودند بحث‌آنها خیلی متفاوت بوده است حالا من محور بحث خود را آقای حائری که از درس آقای صدر استفاده کرده، قرار می‌دهم مدل بحث با آقای هاشمی خیلی متفاوت هست حالا قبل از بحثی که ایشان در مورد اخبار مظنونه دارد مطرح کنم یک نکته‌ای ایشان در مورد مقدمه دوم دارند که می‌گویند بالاخره عقلا خبر ثقه را اینطور نیست که رد کنند بالاخره یا قبول دارند و یا لااقل میل به او دارند و یا در اعتبار و عدم اعتبار آن شک دارند که اینها اقتضا می‌کندکثرت سوال و جواب را به دنبال بیاورد به هر حال ما فرض می‌کنیم که عقلا خبر ثقه را حجت می‌دانند که آن تعریف متعارف قوم در سیره عقلا هست فرض این هست که این مطلب برای ما ثابت نیست می‌خواهیم بگوییم بر فرض اینکه خبر واحد را هم حجت ندانند در امور مربوط به زندگی خودشان، با این حال تقریبی را ذکر کنیم که حجیت خبر واحد را اثبات کند به هر حال عقلا در نحوه اخذ مطالب از همدیگر روشی دارند مثلاً بنا را بر اطمینان یا تحصیل علم می‌گذارند فرض این است که غیر از این روشی که حجیت خبر واحد هست یک روش دیگری به هر حال دارند اینطور نیست که علما در میان خود هیچ روشی دلالت در میان آنها نباشد ممکن است شخصی بگوید علما آن روش را سوال نکردند و گفتند شارع اگر بر خلاف آن روشی داشته باشد ذکر می‌کرد، چرا سوال نکردند، می‌گویند چون سکوت امام ذکر روشی بر روش عقلایی، دلیل امضا هست این شارع هست که اگر روشی بر خلاف روش عقلایی باشد باید بیان کند بنابراین شما فرض کردید که عقلا سکوت شارع را کافی نداسته‌اند بر بیان موافقت شارع با آن روش عقلایی، چنان فرضی باید داشته باشید و الا اگر عقلا می‌گویند شارع مقدس اگر روشی غیر از روشی که ما در زندگی خود داشته بودیم، بیان می‌کرد بنابراین نیازی نیست سوال کنیم خود همین سکوت را اماره امضا ما علیه العقلا گرفته است کما اینکه در همه سیره ‌ها همین طوری هست در همه سیره‌ها سوال نمی‌کنند آیا شما موافق هستید یا نیستید؟ اینجا لااقل یک روش عقلایی در نحوه اخذ حدیث وجود دارد شما می‌خواهید فرض کنید که یک شارعی روش جدیدی دارد بطوری که سکوت شارع، رادع این روش جدید نیست این را چطوری می‌شود احراز کرد. پرسش: روش عقلا را ما نفهمیدیم چیست؟ پاسخ: فرض این هست روش عقلا، قبول خبر نیست، فرض کنید عقلا بنای خود بر خبر اطمینانی هست اگر امکان داشته باشد اطمینان امکان نداشته باشد ظن قوی...

می‌گوید چرا سکوت کردند می‌گویند سوال لازم نیست اگر روش شارع بر خلاف روش عقلایی بود ذکر می‌کرد عرض کردم یک موقع هست شما بیان متعارف آقایان که سیره عقلا هست آن را قبول دارید خوب آن بیان را اخذ کنید و پیش بروید ولی فرض این هست که می‌گویید نه آن مطلب نیست و عقلا یک روش دیگری دارد و لااقل احتمال می‌دهید بنابراین فرض بر اینکه عقلا روش دیگری دارند آیا نیازی هست که عقلا از شارع مقدس سوال کنند (لکثر سوال و الجواب) جواب این است که نه، سکوت

شارع از مخالفت با بنای عقلا می‌تواند به منزله امضا آن روش عقلایی آنها باشد پس نیاز به سوال کردن نیست.

پرسش: مقدمه اول برای احراز صغری هست؟ پاسخ: مقدمه دومی که می‌گوید اگر خبر ثقه حجت نباشد خیلی سوال می‌کردند، نه نیازی به سوال نیست حجت نیست به خاطر اینکه عقلا سوال نکردند می‌دانستند اگر روش شارع بر خلاف روش عقلایی باشد بیان می‌کرد و چون بیان نکرده است... دیروز این نکته را عرض کردم اصلاً مقدمه اول را به این شکل که اخبار ظنی زیاد به این شکل بیان کرد و باید شما بگویید اخبار ثقه‌ای که اطمینان بخش نیست زیاد هست، آن مقدمه‌ای که که اخبار ظنیه زیاد هست ربطی به بحث ندارد، اصلاً در مقدمه اول بحثهایی که کرده پای اخبار ثقه را وسط کشیده است، توضیحاتی که می‌دهد جعّالین و وضّاعین وجود دارند یک مقدمه چنینی کرده که اصلاً ربطی به این بحث ندارد بحث باید منحصر باشد به خبر ثقه، باید بگوییم خبر ثقه اطمینان بخش نیست آن را باید اثبات کنیم که خبر ثقه‌ها اطمینان بخش نیست. اخبار ثقه‌ای که که آن وقت بوده، نوعاً اطمینان بخش نبوده این مقدمه اول درست، مقدمه دوم ایشان می‌گوید اگر اخبار ثقه غیر اطمینانی حجت نبود سوال می‌کردند، پاسخ ما این هست که نه سوال نمی‌کردند چون فرض این هست که یک روش عقلایی دیگر دارند آن روش عقلایی اگر شارع (فرض این هست حجیت خبر ثقه نیست و این را مفروض گرفتیم یعنی احتمال می‌دهیم) بنابراین فرض بر اینکه حجیت خبر ثقه سیره عقلا بر آن قائم نباشد بجای آن یک روش دیگری دارند حالا هر روشی، خیلی در بیان آن روش نیستیم، عمل به روش خبر ثقه باشد یا روش آنها بر مبنی این هست که خبر ثقه را حجت می‌دانند که آن سبکی هست که قوم می‌گویند (می‌گویند سیره عقلا بر حجیت خبر ثقه هست) ما می‌گوییم اگر چنین نباشد بالاخره روش دیگری دارند آن روش را چه سوال نکردند که آیاشارع مطابق با این روش هست یا نیست، به دلیل اینکه می‌گفتند اگر روش شارع بر خلاف این بیان بود آن بیان می‌کرد.

پاسخ: اگر ضمیمه کنیم بالاخره عمل لازم هست... پاسخ: اگر این طوری بگویید که عقلا می‌گویند اگر امکان داشته باشد تمام فقه را مثلاً خبر اطمینانی هست اگر امکان نداشته باشد به ظن عمل می‌کنند اصلاً دائر مدار وثاقت و عدم وثاقت راوی نیستند (بحث انسداد هست) مدار آنها در صورت امکان تحصیل یقین یا اطمینان، اگر آن هم نشد ظن قوی و اگر آن هم نشد ظن ضعیفتر و امثال اینها، احتمال این را بدهید که بحث عقلایی این باشد دیگر بحث ثقه از آن در نمی‌آید و نیازی نیست دیگر سوال شود الان من در مقام بیان اینکه بنای عقلا چیست نیستم، می‌گویم آقای صدر اگر تردید کرده است در بنای عقلا می‌خواهد بجای بنا عقلا سیره متشرعه را جایگزین کند این روش، روش صحیحی نیست، بله اگر شواهدی که شیخ طوسی و شواهدی که من ضمیمه می‌کنم آن شواهد را ضمیمه بکنیم بله، معنای آن این هست که آن مداری که در عقلا هست بحث حجیت خبر ثقه هست آن درست و خوب هست شواهدی که شیخ طوسی مطرح کردند بحث رجال بوده و از قدیم الایام راوی‌ها را توثیق و تضعیف می‌کرند پیداست بر وثاقت و عدم وثاقت نقش وجود دارد وقی می‌خواستند یک کتاب را استثنا

کنند روای‌های آن را نگاه می‌کردند و روایتهای راوی‌هایی که ضعیف بود را می‌گفتند قبول نیست روایتهای راوی‌هایی که ثقه بودند را قبول می‌کردند محور رد و قبول آن ضعف و وثاقت راوی بوده است. این نکته را من ضمیمه کنم که این بحث قبول خبر واحد، یک بحثی است قدیمی، در کتابهای عامه هم از قدیم مطرح هست ؟؟؟ در کتابهای قدیمی خود ما هم این مطلب را نسبت می‌دهند و عمل معمل چطور مشی کرده دیگران چطور مشی کرده‌اند و در بحث رجال اولین کسی که بحث کرده شعبی بوده که معاصر ائمه هست یعنی بحثهای توصیف و پرداختن به این چیزها بعدا ایجاد نشده در همان زمان ائمه بحث وثاقت بوده که هم سیره اهل سنت مطرح هست و نمی‌خواهم اثبات کنم که همه‌ی آنها خبر ثقه را حجت می‌دانستند بحث من این است که این بحث حجیت و عدم حجیت خبر ثقه در میان عامه هم مطرح بوده است و حضرات معصوم علیه السلام هم چیزی نگفته‌اند. اینجا اگر موضوعی بود سوال می‌شد چون اختلافاتی که بین عامه وجود دارد مثلا به احمدبن حمبل بعضی‌ها نسبت می‌دهند که خبر ثقه را حجت می‌داند بعضی‌ها می‌گویند حجت نمی‌داند و این حجیت خبر عادل و عدم خبر عادل موضوع اینکه آیا روات ثقه هستند ثقه نیستند اصلا نحو بحثهای رجالی؟ می‌خواهم بگویم این موضوع از همان موقع طرح بوده که این موضوع حجت خبر ثقه و عدم حجیت خبر ثقه در همان زمان محط انظار بوده اگر خبر ثقه را حجت نمی‌دانستند به هر حال سوال می‌کردند این مقدمه را ضمیمه کنید که سوال می‌کردند و با توجه به طرح سوال و مطرح بودن بحثهای رجالی در میان عامه باید مقدمه این را آورد مقدمه مرحوم شیخ رجال در میان خاصه را مطرح می‌کندمن گسترده‌تر کرده و می‌گویم رجال در میان عامه هم مطرح بوده و این مطلب این سوال را به طور طبیعی در ذهن‌های علمای ما مطرح می‌کرده اینها خیلی وقت‌ها این سوالاتی که طرح می‌کنند ناشی از فضایی بوده که در آن دوره‌ها وجود داشته اگر این مسلم نبوده که خبر ثقه حجت هست و این بر آنها تردید بوده آیا خبر ثقه حجت هست یا نیست قطعاً سوال می‌کردند. پرسش:... پاسخ: بحث رجال هیچ مطرح نیست، تاثیر دارد ولی می‌گویند راویانی که غیر ثقه هست مطلقاً خبرهای او قبول نیست، خوب خبرهای روایان غیر ثقه ممکن است درست باشد و ممکن هم هست درست نباشد، ممکن است اطمینان بخش باشد می‌گویند خبری که راوی آن ثقه است قبول هست والا ثقه نباشد، قبول نیست. چیی که شیخ طوسی می‌گوید اینکه جرح و تعدیل بر مناط وثاقت راوی بوده است نحوه برخوردی که با علم رجال شده همین را اقتضا می‌کنددر همین رجال کشکی سوالاتی که از فضل بن شاذان از علی بن حسن بن فضّال سوال می‌کردند فلانی ثقه هست یا نه می‌گفت ثقه هست در همان موقع سوالات رجالی وجود دارد مرحوم آقا بزرگ تهرانی کتابی نوشته به نام مصفی المقال فی مصنفی فی علم الرجال، کتابهایی که از قدیم نوشته‌اند (جمع کرده‌اند) البته بعضی کتابها را کتاب علم رجال معرفی می‌کندمثل مشیخه حسن بن محبوب و هیچ دلیلی که کتاب علم رجال هست نداریم ظاهراً کتاب حدیث بوده که بر اساس اسم مشایخ منظم شده بوده است و ابتداً هم منظم نشده بوده است داود بن ؟؟؟ یا احمد بن محمد بن عبدالملک بر اساس مشایخ منظم کرده است ظاهراً مشیخه از اسم این ترتیب کتاب نام گذاری شده است بوّبوا کتاب المشیخة الحسن

بن محبوب در ترجمه احمد بن حسین بن عبدالملک وارد شده است ظاهراً این کلمه مشیخه حسن بن محبوب از نام توبیب احمد بن حسین بن عبدالملک هست که بر اساس مشایخ تنظیم کرده است که روایتهای هر راوی را جدا کرده مثل شبیه مسند احمد بن حنبل که به ترتیب نوشته مثل مسند علی علیه السلام و مثل مسند ابی بریره و... این هم چیزی شبیه این بوده است که مشیخه تنظیم کرده که این کتاب رجالی نیست.

اصل این کتاب مرتب نبوده است دو تا ترتیب دارد یک ترتیب علی اسما الشیوخ است به نظر می‌رسد این اصلاً اسم مشیخه از ترتیب احمد بن حسین بن عبدالملک گرفته شده است که بر اساس اسما شیوخ مرتب شده است ولی از آنها بگذریم کتابهای دیگری فضل بن شاذان، علی بن حسن بن فضّال، حسن بن علی بن فضّال منقولات اینها فراوان هست اینهایی که زمان ائمه هستند و بحثهای رجالی می‌کردند در میان عامه هم از آن موقع شعبی که وفات حدود آن 149 هست که دقیقاً معاصر امام صادق علیه السلام هست که می‌گویند اولاً کسی هست که وارد بحث جرح و تعدیل شده است احمد بن حنبل یحیی بن معیل که علمای ائمه علیهم السلام هستند که همه این بحثها مطرح هست خوب در این فضایی که این بحثهای توثیق و تضعیف و امثال اینها وارد شده، هیچ روایتی در اینکه به روایت ثقه نمی‌شود عمل کرد و اصل کبرای آن را نفی کرده نیست، که به جز چند تا روایتی که بعداً عرض میکنم. بنابراین آقای صدر نیازمند ضمیمه کردن چند تا مقدمات هست بدون ضمیمه کردن آن مقدمات که عمدتاً هم مقدماتی هست که مرحوم شیخ طوسی در عدّه اشاره کرده بدون ضمیمه کردن این استدلال تام نیست. مرحوم آقای صدر اینجا این بحث را مطرح کرده‌اند اگر تقریب استدلال شما اگر درست باشد نسبت به اخبار ظنیه‌ای که ثقات هم نقل می‌کندعین همان تقریب هم می‌آید و در حالی که شما قائل به حجیت آن نیستید ایشان این مطلب را در بحث تحدید ادله حجیت خبر واحد وارد شده و سعی می‌کنددر آنجا بگوید درست است این اشکال مطرح هست ولی «قلتُ نعم هذا یاتی فی کل امارةٍ عامةِ الابتلا کثیرة الوقوع فی کثیرة موارد الاستنباط» و لکن ما نسبت به اخبار راوی که غیر ثقه هست یکسری روایاتی داریم که می‌تواند رادع باشد حالا برخی روایات را می‌خوانم من نمی‌دانم چه ربطی به بحث دارد عنوان بحث را ایشان اینطوری می‌گوید «ان هذا منقوض بالخبر الظنی الذی یکون راویه غیر الثقه» خبر روای که غیر ثقه هست اگر مراد راوی هست که دروغگو و کذّاب هست غیر ثقه بودن دو گونه است یکی اینکه کسی که تعمد کذب دارد یکی کسی که تعمد کذب ندارد ولی ضابط نیست یعنی بین صادق یعنی کسی که متعمد کذب هست یعنی کسی که ثقه نیست ممکن هست عدل هم باشد ولی به دلیل ضبط نداشتن آن ثقه نباشد. پرسش: مجهول الحال را هم در بر می‌گیرد؟ پاسخ: نه، مجهول الحال ممکن است ثقه باشد ممکن است نباشد.

از «الذی یکون راویه غیر الثقه» مراد ایشان چیست، مراد از راوی که غیر ثقه هست کسی که متعمد کذب هست، می‌باشد؟ اصلاً اگر بحث متعمد کذب را ایشان بخواهند مطرح کنند این اشکال خیلی ضعیف هست چون متعمد کذب فاسق قطعی قدر مسلم از آیه نباء هست، آیه نباء ردع صریح هست و آیه نباء را هر معنایی بکنیم و هر معنایی

بر فاسق بگیریم کسی که متعمد کذب باشد مسلماً داخل در منطوق آیه نباء هست این که دیگر نیازی به سوال نیست صریحاً وقتی آیه قرآن رد کرده این بحثها لازم نیست کلمه غیر ثقه را شما باید اینطوری معنا کنید بگویید غیر ثقه یعنی کسی که تعمد کذب ندارد ولی ضابط نیست سوال را اینطوری باید طرح کنید، بعضی پاسخ‌ها اصلاً ربطی به سوال ندارد و بعضی‌ها به این نکته‌ها که گفتم توجه ندارند به جاهایی از پاسخ رفته که اصلاً نیازی نبود که اینطوری ما پاسخ بدهیم. ایشان می‌فرماید یک سری روایاتی هست که می‌تواند ناظر به ردع از غیر ثقه باشد پرسش: منظور شما خبری است که اعم از مجهول الحال هم باشد هست؟ پاسخ: نه بحث واقعی هست قدر مسلم آیه نباء کسی است که تعمد کذب دارد و این «راویه غیر الثقه» این ضابط عادل باشد ولی غیر ثقه هست.

ایشان می‌فرماید یک سری روایاتی هست که رادع این مطلب است می‌گوید دسته اول آن روایاتی هست که نهی از عمل خبر غیر علمی می‌کنند ایشان می‌فرماید شاید عمل به خبر غیر ثقه را خواسته رد کند خوب نسبت خبر غیر علمی نسبت آن به ثقه و غیر ثقه مساوی هست چرا فقط ردع از خبر غیر ثقه کند فرض اینکه در مورد خبر ثقه این رادع نیست، این رادع خبر ثقه نیست ولی رابق خبر ثقه است این چه ویژگی است که در مقام ردع، خبر ثقه را ردع نمی‌کندخبر غیر ثقه را ردع می‌کندایشان قبلاً این بحث را مطرح کردند رد حجیت خبر واحد نیست به دو بیان اصلی، یک بیان این است که این روایات در مورد اخبار متعارض هست ربطی به خبر ذاتی ندارد دوم اینکه ضعف سند دارد بحثی که ناظر به خبر متعارضین هست درست است از لحاظ ضعف سندی بحثهایی دارد که بعداً در مورد آن صحبت می‌کنم به هر حال هر کس این دو تا اشکال باشد اگر پاسخ دادید آن پاسخ در مورد خبر غیر ثقه هم می‌اید اصلاً نسبت این خبر به ثقه و غیر ثقه مساوی است چطور شما این را رادع خبر غیر ثقه گرفتید رادع خبر ثقه نگرفتید اصلاً به این اشکال چه ارتباطی دارد. «منها الاخبار الوارده فی انّه من التثبت فی الدین و عدم اخذ الدین الا من مقام الامین و نحو ذلک من العناوین الکلیه فلعلها واردةٌ ایضاً فی الردع آن ذلک» آقای حائری در پاورقی روایاتی که هست شروع به ذکر کردن می‌کندمی‌فرماید: «لعلّه- رحمه اللَّه- ینظر إلی مثل حدیث زید الشحّام عن أبی جعفر علیه السّلام فی قول اللَّه عزّ و جلّ فلینظر الإنسان إلی طعامه قال: قلت: ما طعامه؟ قال: علمه الّذی یأخذه عمّن یأخذه‏» انسان باید مواظب باشد که علم خود را از چه کسی اخذ می‌کندحالا این چه ارتباطی دارد که خبر غیر ثقه ظنی حجت نیست؟ دقت کرده‌اند و خبر مظنون الصدق را اخذ کرده‌اند، ان من یاخذه یعنی کسی که خبر آن ظن آور هست، از چه کسی اخذ می‌کند، می‌گوید شما باید دقت کنید از کسی که خبر اخذ می‌کنید چه ویژگی‌هایی داشته باشد همین طوری از کسی خبر اخذ نکنید. و روایات اخذ از صادق مفهوم ندارد می‌گوید روایاتی که از صادق گرفتید حجت هست «لحدیث الواحد تاخذه من صادق خیر... » روایاتی که شما از صادق اخذ کردید صرف نظر از اینکه آیا منظور از صادق امام معصوم علیه السلام هست یا غیر امام معصوم، می‌گوید روایاتی که شما از ثقه اخذ کردید حجت هست ممکن است روایت مظنون الصدق هم

حجت باشد این مفهوم سالبه فی الجمله دارد معنا این هست که این طور نیست که مطلق اخبار حجت باشد ولی اگر دو تا خبر حجت باشد یکی خبر صادق و لو ظن آور نباشد و یکی اینکه خبر مظنون الصدق و لو ثقه نباشد، اینها با همدیگر متنافی ندارند دو تا ملاک اینجا وجود دارد می‌گویند اگر خبر راوی شما ثقه باشد خبر آن حجت است ثقه نباشد ثقه نبود اینکه مطلقاً حجت باشد آن با مفهوم سالبه جزئیه‌ای که از این روایت هست منافات دارد ولی فی الجمله ما می‌گوییم خبر غیر صادق هم حجت هست به شرط ظن آوری، این چطوری رد آنها هست، یا از همه عجیبتر روایت ابو حمزه ثمالی هست که ایشان آورده‌اند «ایّاک ان تّنْصِبَ رَجُلاً دوُنَ الحُجَّهِ فتصدِّقَهُ فی کُلِّ ما قالَ» مبادا کسی را به جای حجت نصب کنی و هر حرفی زد حرف او را قبول کنی. دون الحجة یعنی غیر حجت یعنی غیر معصوم، کسی که معصوم نیست و ما غیر معصوم را حق اطاعت مطلقه نداریم اگر از معصوم روایتی نقل کرد و ما ظن به روایت او حاصل کردیم حجت هست تصدق فی کل ما قال که نمی‌کنیم ما کل ما قال را تصدیق نمی‌کنیم بلکه خصوص روایت آن را تصدیق می‌کنیم معنای کل ما قال این است که چه روایت نقل بکند چه نکند باید آن را تصدیق کرد این می‌خواهد بگوید شما غیر معصوم را نباید جای معصوم بنشانید فقط معصوم هست که اطاعت مطلقه از او واجب هست غیر معصوم خطا پذیر هست. اولا این چیزی که این روایت نهی کرده اطاعت مطلقه در جمیع قولهای یک شخص هست چه این قولها از خودش باشد چه روایت نقل کند ما که به این قائل نیستیم ما می‌گوییم1- خصوص روایت او نه قولی که روایت نیست، 2- همه روایت‌های او را شامل نمی‌شود بلکه روایت‌هایی که ظن به صدق آن حاصل شده را شامل است و نسبت این بین ثقه با ضعیف ندارد این روایتها فرقی بین ثقه و ضعیف ندارد اتفاقا در گرفتن کثرت به خبر ثقه اولی هست چون در خبر ثقه می گوییم به طور کلی باید حرف آن را قبول کنیم البته پاسخ در مورد خبر ثقه این هست که ما حرفش را به طور مطلق قبول نمی‌کنیم روایتش را به طور مطلق قبول می‌کنیم این رد کردنش نسبت به خبر ثقه اولی هست یعنی در مورد خبر ضعیف از دو جهت تضیق اخذ هست اولاً ما مطلق قولش را قبول نمی‌کنیم خصوص روایتش را قبول می‌کنیم روایتش هم به طور مطلق قبول نمی‌کنیم به شرط ظن‌آوری قبول می‌کنیم در مورد خبر ثقه اشکال اول هست که ما مطلق سخن ثقه را قبول نمی‌کنیم روایتش را قبول می‌کنیم ولی از جهت دوم اگر این اشکال را برطرف کنیم چیز کنیم این اصلاً رد خبر ثقه هست نه خبر ضعیف این است که ایشان این را به عنوان رد خبر ضعیف آورده نه خبر ثقه من متوجه نشدم که اینها چه ارتباطی دارد حالا وقت گذشت بقیه کلمات ایشان را ملاحظه بفرمایید و آن توضیحی در مورد آن روایتی ضعف سند دارد و اینها ، آنها را در موردش فردا صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»